

ضد ولایت فقیه!؟

مطالبی که در ذیل می خوانید، بخش هایی از سخنان رهبر انقلاب است؛ که بی تردید می تواند بیانگر راهبردهایی در مواجهه با برخی از اتفاقات پس از انتخابات باشد.

امام گفتند عجب، من نمی دانستم!

بد نیست من خاطره‌ی را برای شما نقل کنم؛ هرچند که به خیلی از دوستان هم این را گفته‌ام. امام یک وقت در اوایل انقلاب در سخنرانی‌هایشان از معاویه به صورت طعن آمیزی اسم می‌آوردند. شما می‌دانید که من مدتی را در بلوچستان بودم و با خیلی از علمای آنجا دوست نزدیک هستم. مردم و علمای سنی آن منطقه، معاویه را مقدس می‌دانند. به امام عرض کردم که در طرف شرق کشورمان، چند صد میلیون نفر معاویه را محترم می‌شمارند و او را خال المؤمنین می‌دانند. البته به حق یا بناحق آن، مربوط به جلسه‌ی بحث است — یعنی مسلمانان هند، پاکستان، بنگلادش و افغانستان اغلب سنی حنفی‌اند؛ اینها معاویه را محترم می‌شمارند. امام گفتند عجب، من نمی‌دانستم! من بعد از آن در طول این ده، یازده سال یک جمله‌ی طعن آمیز از امام راجع به معاویه نشنیدم. من خودم در نماز جمعه راجع به جنگ صفین و سایر جنگ‌های امیرالمؤمنین صحبت می‌کنم؛ اما اهانت نمی‌کنم. تاریخ‌گویی، یک حرف است؛ اهانت، حرف دیگری است. تاریخ بیست و سه ساله‌ی بعد از رحلت پیامبر تا خلافت امیرالمؤمنین، یک تاریخ قابل بررسی است؛ باید بررسی شود؛ اما در آن اهانت و جسارت به خلفا به هیچ وجه نباید باشد.

بیانات در دیدار با اعضای «گروه ویژه» و «گروه معارف اسلامی» ص ۱۳/۱۲/۱۳۷۰

امام گفتند آری، اکثریت گفتند نه!

در زمان امام (رض) می دیدیم که ایشان مطلبی را می فرمودند، اما در مجلس همه به آن رأی نمی دادند؛ نمی شود گفت اینها ضد ولایت فقیه اند. یادم هست که یک وقت راجع به رادیو و تلویزیون یک نظر این بود که رؤسای سه قوه، شورای عالی رادیو و تلویزیون باشند. بنده خودم با ایشان صحبت کرده بودم و می دانستم که نظرشان این است که رئیس جمهور و رئیس مجلس و رئیس قوه قضائیه، اعضای شورای سرپرستی را تشکیل بدهند. وقتی این پیشنهاد به مجلس آمد، آقای هاشمی آن را مطرح کردند؛ اما با اکثریت قاطعی رد شد! با این که ایشان هم گفتند که این نظر امام است، اما فقط عده‌ی معدودی به آن رأی دادند! واقعاً نمی شود به آن اکثریت گفت که شما ضد ولایت فقیه هستید؛ نه، همه شان هم فدایی امام و علاقه مند به امام و مخلص امام بودند؛ خیلی هایشان هم جبهه برو بودند؛ اما این حرف را قبول نداشتند؛ بنابراین باید واقعاً این چیزها از هم تفکیک بشود.

در همان وقت ما کسانی را می شناختیم که به فلان مرکز می رفتند و صحبت می کردند و در اصل اعتبار نظر ولایت فقیه خدشه می کردند! این حرف‌ها مربوط به امروز نیست که حالا کسی خیال کند بعضی‌ها امروز این حرف‌ها را می زنند؛ نه، همان زمان می زدند. غرض، رمی به «ضدیت با ولایت فقیه» چیز آسانی نیست که ما تا اندک چیزی از کسی دیدیم، فوراً این مهر را به پیشانی او بزنیم؛ ضدیت با ولایت فقیه، شواهد و ضوابطی دارد. علی‌ای حال، این جهات اخلاقی باید خیلی با دقت رعایت بشود. البته آقایانی که بحمدالله در رأس هستند — چه خود آقایان شورای نگهبان، چه آقایانی که همکاری می کنند - نزاهت و طهارت شان اظهر از این است که کسی بخواهد درباره‌ی آن چیزی بگوید، یا چنین توصیه‌هایی بکند؛ لیکن در سطح عام این معنا هست.

بیانات در دیدار با اعضای هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات مجلس ۱۳۷۰/۱۲/۴

بریدن در سه شماره!

در زمان ریاست جمهوری بنی صدر، وقتی مایوس شدیم از این که امام حرف ما را درباره‌ی آقای بنی صدر قبول نکنند، خدمت ایشان رفتیم. ما یکی یکی می رفتیم، چند نفری می رفتیم، نوشته‌ی می گفتیم، زبانی می گفتیم. من یک بار خدمت امام رفتم و صریحاً گفتم من به این نتیجه رسیده‌ام که چون دیگر نمی شود با آقای بنی صدر برخورد بکنیم، من به همان روش قبل از انقلاب باید عمل بکنم. ما قبل از انقلاب حرف‌هایی می زدیم، که وقتی کسی در آن حرف‌ها می اندیشید، موضعی نسبت به آن دستگاه پیدا می کرد. من به ایشان گفتم مجبورم الان حرف‌هایی بزنم، که وقتی کسی درباره‌ی آنها اندیشید، موضعی علیه آقای بنی صدر بگیرد. امام نگاه کردند و تبسمی کردند و هیچ چیز نگفتند.

در آن زمان‌ها، گاهی می شد که من با دل پر خدمت امام می رفتم؛ اما وقتی می آمدم، به رفقا می گفتم که امام دستی به سر و صورت ما کشیدند و لقمه‌ی حلوایی با لطف و نگاه خودشان در دهان ما گذاشتند، ما را رها کردند؛ بعد که می آمدم، باز در سخنرانی خودشان می گفتند: آقای رئیس جمهور، آقای بنی صدر! یعنی همان، همان بود! ایشان مصلحت می دیدند؛ چون بالأخره، ایشان حکیم بودند. امام، یک حکیم به معنای واقعی بود؛ یعنی واقعاً پشت دیوار و پشت حجاب را می دید، که ماها قادر نبودیم آن را ببینیم. ایشان چیزهای خیلی ریزتری از آنچه که در حد دید ما بود و هست، می دید. ما وقتی در آن شرایط قرار می گرفتیم، چه کار می توانستیم بکنیم؟ نمی شد که ول کرد. بعضی‌ها بریدند. این اسمش، بریدن است. آدم که نباید برود؛ باید بالأخره بایستد. دشمن دارد ما را می براند؛ از انواع و اقسام وسایل هم استفاده می کند. اگر ما هم بریدیم، به دشمن کمک کرده‌ایم.

بیانات در دیدار با جمعی از هنرمندان ۱۳۷۰/۹/۴

فریاد کشیدن بر سر خودی‌ها، ممنوع!

امام به ما یاد دادند که هر چه فریاد دارید، بر سر امریکا بکشید؛ اما عده‌ای فریادهای خود را بر سر خودی‌ها کشیدند؛ به دیگران هم یاد می‌دهند که بر سر همدیگر فریاد بکشند! امام در وصیت‌نامه و در تعلیمات دوران حیات بابرکت خود تکرار می‌کردند که از غریبه‌ها و نامحرم‌ها و نفوذی‌ها برحذر باشید. مراقب باشید تا کسانی که با این انقلاب و این نظام و این اسلام و با منافع مردم هیچ میانه خوبی ندارند، در ارکان تصمیم‌گیری کشور نفوذ نکنند. مسأله غریبه‌ها و نااهل‌ها و نامحرم‌ها را، اول امام مطرح کردند. اینها در مقابل آن جهت و آن خطِ روشن، می‌گویند از دوستان و از خودی‌ها برحذر باشید و پرهیز کنید. اینها را با نام‌های گوناگون و چپ و راست مطرح می‌کنند. اگر شما هر کدام از این رادیوهای بیگانه را باز کنید، در هر یک از برنامه‌هایشان، حداقل چند بار اسم جناح محافظه‌کار و نوگرا را مطرح می‌کنند؛ تعبیراتی که ملت ایران و علاقه‌مندان به انقلاب و مؤمنان و وفاداران به مصالح عمومی این ملت و این کشور را به جبهه‌های مختلفی تقسیم می‌کند.

امام می‌گفتند ایران یکپارچه، ملت متحد و هم‌زبان؛ اما عده‌ای سعی می‌کنند طبق خواست و میل و صلاح دید دشمنان این ملت، جهات غیرعمومی را — قومیت‌ها و مذاهب و دسته دسته کردن مردم و بازی با الفاظی از قبیل حزب و امثال آن را - در میان مردم رایج کنند و یکپارچگی مردم و آن وحدتی را که می‌تواند ایران اسلامی را از لابلای توفان‌ها عبور دهد، به هر شکلی دچار انشقاق و پراکندگی کنند.

بیانات در اجتماع بزرگ مردم مشهد و زائران حرم مطهر امام رضا (ع) ۱۳۸۰/۱/۱

خط امام یعنی... حفظ مردمی بودن حکومت

خط امام، یعنی آن مسلک و سلوک حکومتی امام امت. یعنی چیزی که تفسیر کننده‌ی نظام جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی، می‌تواند با جهت‌گیری‌های مختلفی تحقق یابد. آنچه که این جهت‌گیری‌ها را به صواب نزدیک می‌کند و مورد قبول و اعتقاد امام (رضوان الله تعالی علیه) بوده است، اینهاست:

اول، ایستادگی در برابر تحمیل و نفوذ قدرت‌های خارجی و نداشتن سرسازش با این قدرت‌ها. این، اولین مشخصه‌ی حرکت امام بزرگوار ماست.

دوم، اهتمام به تعبد و عمل فردی و ایستادگی در برابر سلطه‌ی شیطان نفس و وسوسه‌های نفسانی. این دو مطلب بزرگ و این دو میدان مبارزه را، امام از هم جدا نمی‌کردند و در صحنه‌ی اجتماع و سیاست، در مقابل شیطان بزرگ و شیطان‌های قدرت می‌ایستادند. در صحنه‌ی درون وجود انسان، امام با نفس مبارزه می‌کردند...

سوم، اهمیت دادن به توانایی ملت‌ها و «اصل» دانستن آنها بود. امام با ملت‌ها سخن می‌گفتند و معتقد بودند که تحولات بزرگ عالم، اگر به دست ملت‌ها انجام گیرد، غیر قابل شکست است...

چهارم، اصرار بر وحدت مسلمین و مبارزه با تفرقه‌افکنی استکبار.

پنجم، اصرار بر ایجاد روابط سالم دو ستانه با دولت‌ها؛ مگر استثنایی که هر کدام استدلالی قوی پشت سرش بود. امام به ما یاد دادند که جمهوری اسلامی، در سطح عالم می‌تواند و باید از روابط سالمی با دولت‌ها برخوردار شود... اما رابطه با بقیه‌ی دولت‌ها، بسته به مصالح نظام جمهوری اسلامی است و اصل بر ایجاد ارتباط است.

ششم، اصرار بر شکستن حصار تحجر و التقاط در فهم و عمل اسلامی و التزام به اسلام ناب. هم تحجر، از دیدگاه امام - در بیان و عمل - مردود بود، هم التقاط.

هفتم، نقش محوری دادن به نجات محرومین و تأمین عدالت اجتماعی. همیشه، مردم در چشم امام، «اصل» بودند. در منطق و در خطّ حکومتی امام امت، محرومان و مستضعفان محور تصمیم گیری‌ها محسوب می‌شدند و همه‌ی فعالیت‌های اقتصادی و امثال آن، بر محور نجات محرومین از محرومیت‌ها بود.

هشتم، توجه ویژه به مبارزه با رژیم اشغال‌گر قدس و رژیم غاصب صهیونیستی بود... از اموری که در نظر امام امت به هیچ وجه برای ملت‌های مسلمان قابل اغماض نبود، مبارزه با صهیونیست‌ها بود... **نهم**، حفظ وحدت ملی و ایجاد یکپارچگی در میان ملت ایران و اصرار بر مقابله و مبارزه با هر شعار تفرقه‌افکنانه.

دهم، حفظ مردمی بودن حکومت و ایجاد رابطه با مردم و حفظ ارتباط با آنها. لذا امام، هم به مسئولین سفارش می‌کردند که «از مردم جدا نشوید؛ با مردم باشید؛ زی مردم را داشته باشید؛ به فکر مردم باشید» و خلاصه، رابطه را از طرف مسئولین تأمین می‌کردند؛ هم متقابلاً به مردم سفارش مسئولین و دولت‌ها را می‌کردند. یعنی امام با کسانی که ارگان‌های نظام و دولت را تضعیف می‌نمودند، به نحوی از انحا مقابله می‌کردند.

یازدهم، اصرار بر سازندگی کشور و تحویل یک نمونه‌ی عملی از کشور و جامعه‌ی اسلامی به جهان، که در ماه‌های آخر عمر با برکت امام، جایگاه مهمی داشت. بر این اصرار داشتند که کشور باید از لحاظ اقتصادی، از لحاظ کارهای زیربنایی و از لحاظ موارد درآمد، بازسازی شود و برای مردم، نمونه‌ای عینی و عملی از سازندگی اسلامی ارائه گردد.

بیانات در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام (ره) ۷۱/۳/۱۴

نظام، به امام وابسته نبود

مشروعیت این نظام به تفکر اسلامی و به استواری بر پایه اسلام است؛ مشروعیت مجلس و رهبری هم بر همین اساس است. امام یک وقت فرمود: «اگر من هم از اسلام روی برگردانم، مردم مرا کنار می گذارند.» راست هم می گفت. مردم امام را به اسلام شناختند؛ به خاطر فداکاری و عظمت او در راه اسلام دنبالش راه افتادند، که همه ما، بنده و شما هم همین طور هستیم. اگر ما از این راه منصرف و منحرف شویم، خودمان ضرر می کنیم؛ اما این حرکت و جریان راه افتاده و متوقف شدنی نیست. حقیقتاً نظام اسلامی به ما و امثال من و شما وابسته نیست. امام یک وقت می فرمود: «نظام اسلامی به من وابسته نیست!» ما واقعاً تعجب می کردیم، چون امام خالق این انقلاب و در واقع پدیدآورنده این نظام بود و واقعاً تفکیک بین بقای امام و بقای نظام هم برای ما مشکل بود؛ اما امام قُرض و محکم می گفت نخیر، نظام اسلامی به من وابسته نیست. حالا وقتی امام با آن عظمت، وجودش ملازم با وجود نظام نباشد و با نبودن او این مردم، انقلاب و اسلام را حفظ کنند، دیگر امثال من چه جای حرف زدن دارند، که بگوییم اسلام و نظام به من وابسته است! نه؛ صدها نفر از قبیل ما باید قربان اسلام شویم؛ جانمان، مالمان، آبرویمان را بدهیم تا نظام اسلامی بماند و پایه های آن استوار شود. آنچه را که دشمن هدف گرفته، این است؛ باید به این موضوع توجه داشت.

بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۱۳۸۲/۳/۷